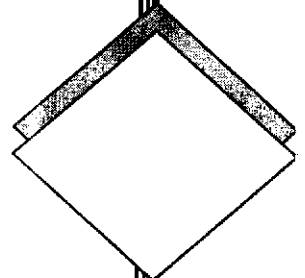


آشنایی الجمالی با اندیشه های

کلامی فخر رازی



پژوهش‌های علمی و فلسفی
سید هادی هاشمی نیا



محمد بن عمر بن حسین رازی فرزند ضیاء الدین عمر شهیر و چیره زبان، معروف به ابن خطیب و ملقب به امام المشککین در نیمه اول قرن ششم؛ یعنی حدود یک قرن پس از ابن سینا در ری دیده به جهان گشود. همان جایی که ابوبکر بن محمد بن زکریای رازی، کاشف الکل حدود دو قرن قبل زاده شده بود. وی در فروع دین، شافعی و در اصول دین، اشعری بود و از جمله آخرین دانشمندان جسامع الاطرافی بود که در قرن ششم ظهور کرد.

حوزه علمی ژرف و گستردگی دانش او در زیر نقاب تشکیک و لقب امام المشککین او پوشیده شده است: هوش اعجاب آور و استعداد سرشار وی باعث شد که با وجود محرومیت از استاد صاحب نام و شهیر، به مدارج عالی در علوم مختلف دست یابد. حدود هفده شاگرد برای وی نام برده اند که در میان آن ها ستارگان علم و خرد از جمله سهروردی (شیخ اشراق) دیده می شود. هجوم متکلمان بزرگی همچون غزالی و فخر رازی کمر فلسفه مشاء را شکست، هر چند دفاع و حمایت خواجه نصیرالدین طوسی، استاد بزرگ کلام و فلسفه از ابن سینا و مکتب وی تا حدودی آثار هجوم آن ها را کاهش داد.

پس از آن امام رازی و پیروانش یکسره به فلسفه مشاء پشت نموده و آن را تخطئه کردند و مملو از تهافت دانستند؛ اما سهرودی فیلسوف خوش ذوق، و جوان که شاگرد امام رازی بود فلسفه مشاء را رد نمود نه نفس فلسفه را؛ بدین سان بود که فلسفه اشراق را پای نهاد و مکتبی جدید بر خاسته از مکتب افلاطونی و نو افلاطونی را امامت کرد که امام رازی مخالفت چندان با آن نداشت.

گفته اند پس از مرگ سهرودی نسخه ای از کتاب تلویحات وی را به امام فخر دادند او آن کتاب را بوسید و بر دیده نهاد و به یاد دوست قدیمی و یار مدرسه ای خود اشک حسرت فرو ریخت.

مخالفت سر سخنان امام رازی با فلسفه ابن سینا، ظاهراً وی را اولین و آخرین دشمن فلسفه قرار داده است، تقریباً هیچ تنبیه یا اشاره ای را در کتاب «التنبیها و الاشارات» ابن سینا نمی توان یافت جز آن که فخر رازی بر آن اشکال نموده است. وی چند کتاب خود را شرح الاشارات نام گذاشته است؛ اما در واقع جرح اشارات است نه شرح اشارات.

اودر طول عمر ۶۲ ساله اش به مسافرت های زیادی رفت و بالاخره در دربار علاء الدین

را در زمره تفسیرهای عقلی (تفسیر به رای) دانسته اند و گروهی از ستایش گران رازی بر این باورند که «تا آنجا که مبادی و معانی مندرج در قرآن مورد نظر باشد رازی بی نظیر است. شیوه هایی که رازی در پیش گرفته جدید و جرات آمیز است و تفسیرهایی که در المنار و تفاسیر جدید دیگر به چشم می خورد قبلاً توسط رازی به آن ها اشاره شده است»^۱.

ناگفته نماند که فخر رازی چون اهل عقل بوده، بسیاری اوقات از خواندن تفاسیر شیعه متأثر گشته و بر خلاف عقاید اشاعره سخن گفته است. گلد ریهی نیز معتقد است که امام فخر با وجود مخالفت با معتزله در مباحث زیاد و مهمی به مذهب آن جماعت رفته است.

فخر رازی در مسائل و کتب فلسفی اش حرف تازه ای ندارد و تقریباً تمامی مطالب کتاب المباحث المشرقیه، تکرار و باز آفرینی مباحث قدیمی است که ابن سینا در کتب فلسفی اش مطرح کرده است.

فخر رازی در مباحث کلامی نظر واحدی ارائه نمی کند و در کتب مختلف نظریات مختلف و گاه متعارضی ارائه می دهد. پیرامون غایت و

محمد خوارزم شاه سکنی گزید و داماد وی شد.

او در سال ۶۰۶ وفات یافت و در هرات به خاک سپرده شد. وی در طول زندگی به دنبال علم و بحث و جدل و مناظره بود؛ اما در اواخر عمر از این منش و رفتار دلگیر شده بود و به مناسبت این شعر را سرود:

ولم نستفد من بحثنا طول عمرنا
سوی ان جمعنا فیہ قیل و قال

فخر رازی در رشته های مختلف علوم از جمله در تفسیر قرآن کریم و فلسفه و کلام صاحب اثر بوده و از جمله بزرگترین آثار کلامی وی می توان به کتاب «الاربعین فی اصول الدین» و «المحصل»، «البراهین» و «المطالب العالیه» اشاره کرد.

فخر رازی درباره قرآن کریم سه اثر دارد که مهمترین آن تفسیر کبیر است که البته عُمر رازی کفاف نکرد و این تفسیر ناتمام ماند و توسط شاگرد وی خلیل خوئی (م ۶۳۹ق) تکمیل شد. درباره این تفسیر آراء گوناگونی مطرح شده است. برخی می گویند: «در این کتاب همه چیز است مگر تفسیر»^۱ و برخی دیگر آن

^۲ علی اصغر حلی، تاریخ علم کلام در ایران و جهان

^۱ فخر رازی، تفسیر کبیر، ترجمه علی اصغر حلی، مقدمه

است که دین و مذهب خاصی ارائه دهد که فلاح و رستگاری را به دنبال داشته باشد و کردار مدعی این دین مطابق با آئینش باشد. این دلیل ابتکار جاحظ است که غزالی در «المنقذ من الضلال» آن را تایید و سپس فخر رازی آن را می پذیرد.

دلیل دیگر، انتخاب و ترقی است که ابتکار ابن سینا است و نقش رازی تنها ارائه عنوان انتخاب و ترقی برای این است. این دلیل چنین می گوید: سیر هستی (وجود) چنین اقتضا می کند که از اخس به سوی خسیس و از کامل به سوی اکمل (وجود ضعیف به سوی وجود قوی و اقوی) در حرکت است، این سیر تکاملی وجود نبی اکرم (ص) را در هم ترازوی وجود ملائک ضروری می سازد، اما فخر رازی در «المطالب العالیه» به گونه ای دیگر این دلیل را شرح و تبیین می کند؛ بدین توضیح که وی هستی را به چهار مرتبه و درجه طولی تقسیم می کند:

الف (جماد ب) نبات (ح) حیوان (د) فرشته .
در مرتبه حیوان بالاترین گونه آن حیوان ناطق یعنی انسان است که خود دارای سه مرتبه است: مرتبه مقصرین که مرتبه عامه مردم است مرتبه کاملان غیر مکمل، مرتبه کسانی است

هدف نبوت در المباحث المشرقیه با تایید نظریه فلاسفه، انسان را مدنی بالطبع دانسته و هدف نبوت را حفظ و بقای نوع بشری می داند و در کتاب المحصل نبوت را دارای دو هدف کلی تایید عقل و دلالت عقل اعلام می نماید؛ اولی بدین معناست که پیامبر ادراکات مستقلانه عقل را تایید و استحکام می بخشد، همچون حکم عقل به اینکه هر مصنوعی صناعی دارد و مقصود از دومی این است که پیامبر با پرتو نبوتش عقل را به درایت اموری ناآشنا می سازد که عقل به تنهایی از درک و فهم آن عاجز است.

در کتاب المطالب العالیه نیز اهداف نبوت را به دو قسم اخروی؛ یعنی ارشاد به توجه به آخرت و بی مقدار شمردن دنیا و زندگی و لذتهای آن و دنیوی به معنای تقسیم روابط دنیوی مردم تقسیم می نماید.

در باب معجزات به عنوان مهمترین دلیل اثبات نبوت، نامبرده نظر جدیدی که خود مبتکر آن باشد ندارد، بلکه به شرح و تفسیر و تبیین دلایل پیشینیان از جمله غزالی و ابن سینا می پردازد.

از میان ادله نبوت سه دلیل اهمیت بسزائی دارد؛ یکی دلیل خوی و کردار پیامبر که بر طبق این دلیل، طبیعت و ذات نبوت مستدعی

که به کمال بخشیدن نفس خود نه دیگران مشغولند.

(۱) مرتبه کاملان مکمل، مرتبه انبیاء است که نه تنها خود کاملند بلکه به کمال بخشیدن دیگران نیز مشغولند.

سومین دلیل، اخبار انبیاء پیشین است که از جمله قدیمی ترین ادله اثبات نبوت است و فخر رازی صرفاً نقش ناقل دارد.

پیرامون مسأله امامت، فخر رازی در ضمن مباحث سیالش سخنانی گفته است. اصلاً اهل سنت به جهت این که مسأله امامت و خلاف را یکی از فروع دین می دانند نه به عنوان یکی از اصول دین، اهمیت چندانی برای آن قائل نیستند. تا کتاب مستقلی حول آن بنگارند؛ بنابراین فخر رازی نیز نه در کتاب مستقل که در کتاب «جامع العلوم» در اصل سوم و اصل ششم باب السیالات (باب ۵۶) به دو نکته ذیل اشاره می کند:

اول این که عفت، شجاعت، کفایت و علم از شرایط خلافت است و ذکورت از متممات کفایت و شجاعت و اسلام از شرایط علم. امانت و عفت شرط سمعی است نه عقلی.

دوم این که می گویند: «اگر دو شخصی باشند یکی را علم بیشتر بود و یکی را رای و کفایت

صاحب کفایت مقدم بود بر صاحب علم به شرط آن که در مشکلات علمی و سیاسی رجوع به اعلم کند.

وی با این گفتار اشاره می کند به این که اصل در خلافت و امامت کفایت است نه افضلیت، بنابراین تقدیم مفضول بر فاضل اشکالی ندارد، چنانکه در حق عمر و ابوبکر و علی (ع) چنین بود. اگر کسی چنین سوال کند:

اگر فرضاً کسی باشد که به همه صفات خلافت منتسب باشد آیا روا است او را در مقایسه با فردی که تنها برخی از این صفات را دارا است مقدم نکرد؟ فخر رازی در پاسخ می گویند: «اگر در تقدیم فاضل هیچ بر انگیزته نشود، تقدیم او متعین است و اگر تقدیم فاضل موجب شر و فتنه باشد، تقدیم مفضول بر فاضل اولی باشد.»

به نظر می رسد رازی بیشتر در تلاش برای توجیه خلافت ابوبکر است تا یک بحث علمی و حقیقت یابی، باید از فخر رازی پرسید: آیا اگر علی (ع) بر ابوبکر مقدم می شد، شر و فتنه ای ایجاد می شد؟

در حوزه معاد نیز به شکلی این تعدد آراء را می توان مشاهده کرد. در برخی آثارش معاد روحانی را تلویحاً می پذیرد؛ اما در بیشتر

پراکنده انسان و آفرینش حیات دوباره انسان در آخرت را از سوی انسان می داند .
وی می گوید: «اولاً خداوند بر تمام ممکنات توانا و قادر است . ثانیاً بر تمام معلومات چه کلی و چه جزئی عالم است؛ پس ولو اجزاء انسان در سراسر گیتی پراکنده باشد به آن عالم است . ثالثاً آیات و روایات بر معاد جسمانی تصریح دارد؛ بنابراین در امکان معاد جسمانی شک نمی کند، از طرفی پیامبر که مخبر به معاد جسمانی است صادق است، در نتیجه معاد صادق است، در نتیجه معاد جسمانی نه تنها ممکن بلکه واقع نیز خواهد شد علاوه بر این ها در تفسیر کبیر به ۱۲ برهان عقلی بر وقوع معاد جسمانی به همراه آیات مؤید آن ها اشاره می کند.»^۷

آثارش تصریح بر جسمانی بودن معاد می کند در کتاب «النفس و الروح و شرح قواهما» و نیزه تفسیر کبیر «پس از اثبات نفس مجرد به عنوان حقیقت انسان هر چند صریحاً متذکر نمی شود؛ اما این اثبات مستلزم اعتقاد وی به معاد روحانی است . وی پس از ذکر آیات «ولانحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون»^۲ و «النار یرضون علیها غدواً و عشیاً»^۳ و «اغرقوا فادخلوا ناراً»^۴ و «بیا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه»^۵ چنین نتیجه می گیرد که این حقیقت انسانی یعنی نفس است که پس از مرگ کالبد و جسم انسانی باقی می ماند و در آخرت لذت و الم را درک می کند پس لذتها و آلام در آخرت روحانی خواهند بود، آن گاه که جسم انسان از میان رفته باشد . آنان که معتقد به معاد روحانی اند، اعتقادی جز این ندارند؛ اما در بیشتر آثارش تصریح بر معاد جسمانی می کند و گردآوری مجدد اجزاء

^۲ - آل عمران/ ۱۶۹

^۳ - غافر/ ۴۶

^۴ - سوره/ ۲۵

^۵ - فخر/ ۲۷ و ۲۸

^۷ - س. ک. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص